



اگر سیستم لزوم تغییر را بپذیرد باید از آن حمایت کنیم

عباس عبدی، تحلیلگر سیاسی در نشست منطقه‌ای حزب توسعه ملی ایران با عنوان «چه باید کرد؟» با بیان اینکه در انتخابات سال گذشته ما به یک تغییر رأی دادیم، گفت: «ما تاییدصلاحیت پزشکیان را اراده حاکمیت به تغییر می دانستیم که با تایید صلاحیت خاتمی و روحانی در سال‌های ۷۶ و ۹۲ متفاوت بود، زیرا در آن زمان، حاکمیت فکر نمی کرد این دورآی بیاورند، اما سال گذشته نسبت به رأی‌آوری پزشکیان آگاه بود و بااین فرض، ایشان را تایید کرده بود. لذا تاییدصلاحیت پزشکیان به این معنا بود که سیستم پذیرفته باید سیاست یکدست‌سازی را کنار بگذارد اما اکنون این رویه تا حدی متوقف شده و دیگر اراده کافی برای ادامه تغییرات دیده نمی شود،»

این فعال سیاسی اصلاح‌طلب با اشاره به پافشاری رئیس‌جمهور بر عدم اجرای قانون حجاب، بیان کرد: «اما هنوز می‌بینیم برخی می‌خواهند مسائل مرتبط با حجاب را ادامه دهند. این نشان می‌دهد عده‌ای هیچ اراده‌ای برای پایان دادن به این داستان ندارند. در سیاست خارجی نیز می‌بینیم که توجهی به خواست مردم نمی‌شود. در حوزه اقتصادی نیز مسائلی مانند انرژی حل نمی‌شود، زیرا کسی نیست که در ساختار سیاسی ایران تصمیمی در این خصوص بگیرد و بداند همه پشت او هستند. در حقیقت وضعیت به گونه‌ای است که کسی جرأت ندارد تصمیمی را بگیرد که اجرای آن، نیازمند وحدت کامل ساختار است.»

عبدی در ادامه افزود: «زمانی که اعلام شد ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته، همه بسیار متعجب شدند، اما هیچ کس اعتراضی نکرد. اگر چه برخی بسیار ناراحت شدند، اما این موضوع را پذیرفتند. امام نیز تعبیر «جام زهر» را از پذیرش قطعنامه داشت و به نظر من شاید همین باعث شد یک سال بعد، امام فوت کند، زیرا پذیرش قطعنامه به این معنا بود که حرف‌های پیشین خود در مورد ادامه جنگ را پس می‌گیرد. امروز اما دیگر حاکمیت نمی‌تواند تصمیمات به‌آن بزرگی اتخاذ کند،» وی با اشاره به وجود ناامیدی شدید نسبت به آینده، عنوان کرد: «حتی در سال ۶۰ به‌رغم تمام مشکلات بزرگ، هیچ کسی تصور نداشت که نظام فرومی‌یابد. اما امروز کاملاً متفاوت شده، زیرا چشم‌انداز امید وجود ندارد. لایحه بودجه سال آینده، بسیار خطرناک است و البته دولت هم جز آن کار دیگری نمی‌توانست انجام دهد. لذا مجموعه شاخص‌ها در تمام حوزه‌ها، به بحران رسیده است. حل چالش‌های سیاست خارجی راحت‌تر است، اما همان هم به راحتی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نیست.» این فعال سیاسی اصلاح‌طلب با بیان اینکه اکنون اگر سیستم سیاسی، لزوم تغییرات را بپذیرد، همه ما باید به آن کمک کنیم، گفت: «اما در غیر این صورت، هیچ کار دیگری نمی‌توان انجام داد، مگر اینکه یک مجموعه‌ای از سطوح بالا که در داخل سیستم هم تعریف می‌شود، یک ایده قابل قبول که به نفع سیستم هم باشد، روی میز بگذارد. وگرنه امکان ادامه این وضع وجود ندارد.»

عبدی با بیان اینکه صداوسیما نماد اراده حاکمیت به تغییر خواهد بود، اضافه کرد: «تا زمانی که رادیو و تلویزیون در این مسیر حداقلی قرار دارد، نمی‌توان چشم‌انداز مثبتی را متصور بود. در صورت مشاهده چنین تغییری، حتماً به حاکمیت کمک‌صداقانه خواهیم کرد. گاهی سیستم به ما اصلاح‌طلبان انتقاد می‌کند که هر گاه می‌خواهد تغییری رخ دهد، ما به آن طعنه می‌اندازیم. این انتقاد درست است و لذا ما هم حتماً باید در صورت مشاهده اراده تغییرات، رویکرد حمایتی داشته باشیم.» وی با بیان اینکه وقتی تاریخ را می‌خوانیم، می‌بینیم صعود و افول تمدن‌ها یک‌شبه رخ نداده است، گفت: «من هیچ وقت مانند امسال، معتقد نبودم که سیستم دیگر نمی‌تواند به بقای خود ادامه دهد. دولت، دین، رسانه، اقتصاد، خانواده و آموزش چند نهاد اصلی کشور ما هستند که جامعه بر پایه آن‌ها استوار است و به خصوص نهاد دولت از اهمیت بالایی بر خوردار است. من در اوج قدرت احمدی‌نژاد، گفتم تنها نهدی که می‌تواند جامعه ایران را نگه دارد، نهاد دولت است و لذا معتقد بودم که با دولت احمدی‌نژاد هم نباید درگیر شد، تا عمر آن به پایان برسد،» عبدی ادامه داد: «این تصور وجود دارد که حاکمیت نسبت به مسائل کشور آگاه نیست. در حالی که من با این موضوع موافق نیستم. حاکمیت هم آگاه است و هم به دنبال راه حل می‌گردد. مشکل حاکمیت این است که به هزینه‌ها و منابع کوتاه‌مدت بیشتر حساسیت دارد تا مسائل بلندمدت و بیشتر به دنبال حل موضعی و کوتاه‌مدت مسائل است و به نتایج بلندمدت اقدامات خودنگاه نمی‌کند،»

راهبردی از سر ناچاری

بحثی در تبیین مبانی روزنه‌گشایی و نسبت آن با زندگی روزمره، سیاست داخلی و سیاست خارجی امروز ایران و ایرانیان /بخش نخست

گروه سیاست: نزدیک به دو سال از صدور بیانیه ۱۱ه انفره در آستانه انتخابات مجلس دوازدهم با عنوان «روزنه بگشاییم» می‌گذرد؛ بیانیه‌ای که امضاکنندگان آن به عنوان «روزنه‌گشایان» در فضای سیاسی شناخته شدند و در این مدت، حضور و کنشگری آنان در فضای سیاسی با انتقادها و واکنش‌های زیادی به‌ویژه در بین نیروها و فعالان اصلاح طلب مواجه بوده است. هرچند در انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم، برخلاف انتخابات مجلس دوازدهم، عملاً همه طیف‌ها و نیروهای اصلاح طلب در انتخابات مشارکت کردند و به نوعی، با همان راهبرد پیشنهادی روزنه‌گشایان همراه شدند؛ اما هنوز هم، به نظر می‌رسد اختلافات مبنایی درباره نسبت روزنه‌گشایی با سایر نیروهای سیاسی به‌ویژه اصلاح‌طلبان تصویر و تصور می‌شود. محمدجواد روح، سردبیر روزنامه هم‌میهن و از امضاکنندگان بیانیه ۱۱ه امضایی (مورخ ۲۴ بهمن ۱۴۰۲)، اما اعتقادی به تعارض راهبرد اصلاح‌طلبی و روزنه‌گشایی ندارد. او که همان زمان نیز در مطلبی که به عنوان تیتراژ اول روزنامه «هم‌میهن» منتشر شد، گفته بود: «دوم خرداد هم روزنه‌گشایی بود»؛ هفته گذشته در گروه تلگرامی «گفت‌وشنود» کوشید مبانی نظری روزنه‌گشایی و نسبت آن با تحولات داخلی و خارجی کشور را تبیین کند. روح در این گفتار، معتقد است روزنه‌گشایی را نه به عنوان راهبردی بدیل اصلاح‌طلبی، بلکه به عنوان راهبردی ناگزیر در مناسبات سیاست داخلی (و نیز سیاست خارجی) باید در نظر گرفت و در این جهت، به زیست روزمره شهروندان در شرایط بحران استناد می‌کند. این گفتار به شکل ویراسته و تکمیل شده، طی دو قسمت منتشر می‌شود.

پیشینه بحث

آه‌ام آفرینی دوسویه

برای آغاز بحث، یک سوال مقدماتی طرح می‌کنم و آن، اینکه: «چرا بحث بر سر روزنه‌گشایی مهم است؟» از دو جهت می‌توان به این سوال پاسخ داد. اول اینکه، به‌رغم آن متن ۱۱۰ امضایی که در ۲۴ بهمن ۱۴۰۲ منتشر شد و به‌رغم بحث‌های زیادی که تقریباً در این دو سال مطرح شده است؛ هنوز تصاویر مغشوش و متنوعی

هم از سوی منتقدان و هم حامیان روزنه‌گشایی درباره این مفهوم یا راهبرد وجود دارد. منتقدان روزنه‌گشایی عمدتاً این تصویر را خیلی دم‌دستی تعریف کرده‌اند. مثلاً خانم آذر منصوری اخیراً گفته است که روزنه‌گشایان کسانی هستند که می‌گویند به هر قیمتی باید در انتخابات شرکت کنیم حتی اگر همه درصالحیت شده باشند یا بحث‌های مشابه آن که در قالب گزاره‌ها و گاه اتهاماتی، کم‌وبیش در سطوح مختلف جریان اصلاحات مطرح می‌شود. از آن سو، به نظر می‌رسد برخی از روزنه‌گشایان هم، با مواضع و صحبت‌هایی که در این مدت و به‌ویژه بعد از جنگ ۱۲ روزه داشتند، این تصویر منفی را تشدید کرده‌اند. این طیف از روزنه‌گشایان، اگر خوشبینانه ببینیم به دلایل و توجیهات امنیتی و شرایط سخت کشور مدام از همسویی مبنایی‌شان با اصلاحات دور شدند و نه‌فقط از لحاظ راهبردی بلکه از نظر مبنایی و در سطح ارزش‌ها و نگرش‌ها دچار تغییرات جدی شده‌اند. این مواضع باعث شده که نگاه بدبینانه به اصل روزنه‌گشایی (که من آن را به‌عنوان یک راهبرد می‌دانم و نه یک ایدئولوژی یا جریان سیاسی مجزای از اصلاح‌طلبی) منفی‌تر شود و این گفتمان تضعیف شود. به عبارتی، از هر دو سوی منتقدان و مؤلفان، به نظر می‌رسد «روزنه‌گشایی» دچار ابهاماتی است که جا دارد روی آن بحث شود که اگر قرار است این گفتمان مؤثر باشد، چگونه باید باشد؟

جریان شناسی بحث

فاش‌یسم دوسویه

روزنه‌گشایی از یک منظر دیگر هم مهم است و آن هم از لحاظ جامعه‌شناسی سیاسی است. در سال‌های اخیر به‌ویژه از ۱۴۰۰ به این سو، شاهد تقویت دوگرایش در پوزیسیون و اپوزیسیون هستیم. گرایش نخست (در سطح پوزیسیون)، همان خالص‌سازی و

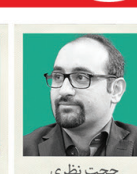
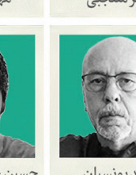
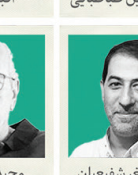
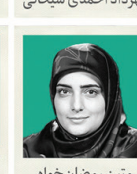
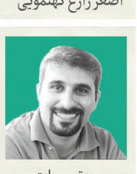
انسدادگرایی است که روز به‌روز تقویت شده و دایره تسلط و سیطره‌اش بر قدرت سیاسی و نهادهای اقتصادی پیدا و پنهان افزایش یافته است. سیطره این گرایش در دولت قبل و مجلس و نهادهای دولتی و حتی غیردولتی مانند کانون وکلا، اتاق‌های بازرگانی، اصناف و حتی سبک زندگی که اوجش ۱۴۰۱ بود و... گسترده‌تر از همیشه شد. به عبارتی، جریان مسلط در مقطع ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ تلاش داشت «خالص‌سازی در قدرت» را به «یکسان‌سازی در جامعه» (که به عبارت دقیق‌تر، همان فاشیسم است) ارتقا دهد. شاید این جریان از ۱۴۰۳ تضعیف شد و حداقل در سطح عالی سیاسی به حاشیه رفت. البته، در نهادهای مختلفی مانند صداوسیما، ستاد امر به معروف و نهی از منکر و مجلس دوازدهم، این نیروها اگر نگوییم مسلط اما همچنان قدرتمند هستند. گرایش دوم (در سطح اپوزیسیون)، تقویت جریان براندازی و دگرگون‌طلبی است که اوج قدرت‌نمایی و تلاش آن در سال ۱۴۰۱ بود که هر چنده از حیث سازماندهی و نه از حیث رهبری نتوانست کاری انجام دهد (به‌زعم خود، «انقلاب ملی» را صورت دهد)، اما همچنان در سطح رسانه‌ها و کنشگری‌های سیاسی، ادعای چنین تغییری را دارد و از منظر براندازی، به نیروهایی که وجهه انسانی‌تر، دموکراتیک‌تر و میانه‌روتر از جمهوری اسلامی و نظام سیاسی ارائه می‌دهند، مدام حمله می‌کند و در جهت تضعیف نیروهای میانه‌رو (و به قول خودش آن: «وسط‌باز») برمی‌آید. این رویکرد اپوزیسیون برانداز، فقط در سطح سیاسی نیست؛ بلکه در سطح هنرمندان، در سطح مجامع و جوانان و... هم وجود دارد. یعنی، هر کسی را که تا حدی بخواهد نظم سیاسی موجود را به رسمیت بشناسد مورد حمله قرار می‌دهد و از سوی این جریان نفی می‌شود. نمونه اخیر آن، همین قضیه شروین حاجی‌پور است که نشان می‌دهد راست افراطی اپوزیسیون نیز، همچون راست افراطی پوزیسیون به دنبال نوعی یکسان‌سازی اجتماعی (فاشیسم) است و جالب آنکه، هر دو طیف هم برای توجیه رفتار خود، به «ضرورت انقلابی» اشاره می‌کنند؛ یکی از ضرورت یکسان‌سازی با هدف حفظ و تداوم ارزش‌های انقلاب ۱۳۵۷ می‌گوید و دیگری، از ضرورت یکسان‌سازی برای شکل دادن انقلاب با تغییر کلان در زمانه کنونی.

از منظر روزنه‌گشایی (و البته، منافع ملی و نیز حقوق و آزادی‌های بشری)، هر دوی این گرایش‌ها بیراهه است، ضمن آنکه در شرایط جامعه متکثر و متنوع ایران قابلیت تسلط ندارند؛ چنانچه دیدیم نه در دولت ریسی این یکسان‌سازی مطلوب خالص‌ساز به نتیجه رسید و نه در اعتراضات ۱۴۰۱، آن یکسان‌سازی مطلوب براندازان به نتیجه رسید و اعتراضات اجتماعی به مر حله انقلاب سیاسی ارتقا نیافت. بااین حال، همچنان هر دو گرایش، نیروها و جریان‌هایی مدعی هستند، هر دو تریبون‌های گسترده و امکانات مالی دارند، در فضای مجازی فضاسازی مختلف انجام می‌دهند و هر دو سعی دارند گفتمان‌های میانه‌ارتضعیف کنند.

سه مفهوم

روزنه جویی، امیدآفرینی و وارونه‌نمایی

از سوی دیگر، «روزنه‌گشایی» در ذات خود از آن جهت مهم است که مبنائاً از «راه» می‌گوید. روزنه‌گشایی از این منظر که از راه (یا بهتر است بگوییم از «جست‌وجوی راه») می‌گوید) حائز اهمیت است. به عبارتی، روزنه‌گشایی بیش از آنکه ادعای گشودن داشته باشد، ادعای جستن دارد و شاید اصطلاح «روزنه‌جویی» برای تبیین آن دقیق‌تر باشد. از این جهت، روزنه‌گشایی از منظر ی کلان، نسبت وثیقی با امیدآفرینی دارد؛ البته با این ملاحظه که امیدآفرینی بر دو نوع است. یکی، امیدآفرینی مبتنی و متکی بر «وارونه‌نمایی امر واقع» است. وارونه‌نمایی می‌کوشد شرایط فعلی ایران (چه در داخل و چه در خارج و شرایط اقتصادی) را به نحوی دیگر نشان می‌دهد و این وارونه‌سازی را با عنوان امیدآفرینی توجیه می‌کند. ما این رویکرد را به شکلی آشکار، در گفتمان رسمی، سخنان مقامات عالی، گزارش‌ها و سیاست کلی صداوسیما و رسانه‌های همسوی آن می‌بینیم. گفتارها و تصویرسازی این طیف، مصداق بارز وارونه‌نمایی است. پیش از این، در یادداشتی با عنوان «امنیت روانی یا روان امنیتی» این موضوع را تشریح کردم که اگر برخی رسانه‌ها یا فعالان سیاسی مطلبی یا جمله‌ای غیرواقع و غیرمستند در یک مقاله یا سخنرانی یا پیامی در فضای مجازی می‌گویند و سریع احضار و تهمیم اتهام می‌شوند؛ به طریق اولی، اتهام و جرم مقامات و رسانه‌هایی که واقعیت کشور را وارونه نشان می‌دهند یا وارونه می‌بینند، بسیار بیشتر و سنگین‌تر است. وارونه‌سازان، از یک‌سو، در سطح رسانه یا تبلیغات گسترده و پرهزینه تلاش می‌کنند جامعه را به پذیرش تصاویر وارونه خود وادارند (که چون عموم مردم واقعیت را لمس می‌کنند، آن تصویرسازی‌ها را نمی‌پذیرند و حتی با آن می‌ستیزند) و از سوی دیگر، در سطح بالاتر و برای مسئولان کشور این وارونه‌نمایی را انجام می‌دهند و می‌کوشند با تصویرسازی وارونه خود، بر مسیر تصمیم‌سازی تأثیر گذارند (یک نمونه روشن آن، ماجرای «زمستان سخت اروپا» و امید بستن به روسیه و تحولات جنگ اوکراین بود که فرصت احیای برجام و رفع تحریم‌ها در دولت ریسی را از کشور گرفت). اگر دستگاه‌های قضایی و امنیتی واقعاً نگران منافع ملی کشور هستند، باید بیش از هر چیز با این وارونه‌سازان بر خورد کنند که گرچه در سطح جامعه حنای‌شان رنگی ندارد، اما متأسفانه نفوذ زیادی در سطح قدرت دارند و تصمیم‌سازی‌های آنان، بسترساز تصمیم‌گیری‌های خسارت‌بار از سوی نظام سیاسی می‌شود. تبعات منفی رویکرد «امیدآفرینی مبتنی بر وارونه‌سازی» بسیار گسترده است و اگر واقعاً قرار باشد با افراد و رسانه‌ها تحت عنوان نشر اکاذیب یا تشویش اذهان عمومی برخورد شود، متهمان اصلی و ردیف اول باید وارونه‌سازان و وارونه‌بینان باشند. رویکرد دوم به امیدآفرینی، همان «روزنه‌جویی» است که معتقد است در هر شرایطی بالاخره باید راهی جست و حتی شده سر به‌سنگ زد تا موجودیت و عاملیت خود را به هر شکلی که هست، نشان دهیم. طبیعتاً هر چه شرایط سخت‌تر شود

							
محمد فاضلی	الیاس حضرتی	غلامحسین کرباسچی	علی باقری	محمد مهدی مجاهدی	حمیدرضا جلالی پور	حجت الله میرزایی	محمد ترکمان
							
مقصود فراسخواه	مهدی غنی	محمد رضا جلالی پور	بهاره آروین	احمد شیرزاد	اسماعیل کرامی مقدم	مجید فراهانی	محمد قوجانی
بیانیه تحلیلی خطاب به دغدغه‌مندان توسعه و مردم سالاری درباره انتخابات ۱۴۰۲: روزنه‌گشایی کنیم							
							
مرضیه آذرافرا							
							
شهاب الدین طباطبایی	اکبر منتجبی	مهدی شیرزاد	محمد جواد روح	سعید نورمحمدی	حجت نظری	جهانبخش خاتجانی	قیاض زاهد
							
علی اصغر شفیعیان	مجید یونسیان	حسین جمشیدی گوهری	ابراهیم شیخ	مسعود سالاری	مهرداد احمدی شیخانی	فرید مرعایی	محمد امین نیکجو
							
وحید عابدینی	سینا رحیم‌پور	مازناز بالایی	کوروش دست‌پاک	داود دشتبانی	متین رمضان خواه	حنیف رهبری	اصغر زارع کهنمویی
							
مصطفی موسوی لاری	محمد حسین نعیمی پور	الهه نوری	علی وفقی	علی هنری	حسین نیکخواه ایبانه	علیرضا خامسیان	مجتبی بیات
							
محمد هاشم ستمی	ابودر نعمندی	حمزه غالبی	ناعمه علی‌نژاد	امین کاوادی	احسان منصوری	احمد مازنی	عرفان مردانی